



شفاعت و حل تعارضات روایی آن با تأکید بر آرای علامه مجلسی و علامه طباطبایی

محمود سالاروند^۱

احمدرضا شاهرخی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۳۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۷/۲۲

چکیده

شفاعت یکی از اصول پذیرفته شده مذاهب اسلامی است که مستند پذیرش آن محکامات عقلی و نقلی است؛ اما ابهام‌ها و تعارض‌های روایی این باب منجر به برداشت‌ها و باورهای ناصحیح عقیدتی شده است. برخی ادله این مسئله سبب شده است که گمان به وصول شفاعت به صرف پذیرش ولایت اهل بیت قطعی فرض شود. در مقابل، دسته دیگر روایات در این باب، شرایط دشواری را برای نیل به شفاعت نام می‌برد که حتی در برخی موارد، ورود شیعیان به آتش را بیان می‌نماید. در این پژوهش با بررسی اصل وجودی شفاعت، به تحلیل روایات متعارض این باب از منظر علامه طباطبایی و علامه مجلسی پرداخته شده است و به دست آمد که علامه مجلسی شفاعت را پس از سختی‌های دنیا، سكرات مرگ برزخ و یا پس از ورود به آتش برای شیعیان قطعی دانسته و آن را در پنج مرحله دسته‌بندی می‌نماید. علامه طباطبایی نیز برای آن دو شرط ذکر نموده و کاربرد آن را پس از ورود به دوزخ یا عدم ورود به آن معتبر می‌داند؛ اما معتقد است که با برخی اعمال، ایمان فرد از بین می‌رود تا دیگر در زمره مشمولان شفاعت قرار نگیرد، اگر چه هر دو معتقد به عدم خلود شیعیان در جهنم هستند.

واژگان کلیدی

شفاعت، تعارض روایات، تحلیل و بررسی، علامه مجلسی، علامه طباطبایی.

۱. دانشجوی دکتری، دانشگاه قم و نویسنده مسئول (Mahmoodsalar66@yahoo.com).

۲. استادیار و عضو هیئت علمی، دانشگاه لرستان.

مقدمه

موضوع شفاعت در میان معارف الهی و در اعتقاد به معاد همواره مورد توجه بوده و از آن به طور ویژه به عنوان یک عنصر امیدبخش برای افراد گناهکار یاد شده است. این مطلب نه تنها مستند به روایات معصومان علیهم‌السلام است، بلکه به تصریح آیات قرآن کریم نیز متکی است. این موضوع از آن نظر دارای اهمیت و جایگاهی ویژه است که از جهتی با معاد و از سویی دیگر با عدل الهی رابطه خاص دارد. از صدر اسلام تا کنون علمای اسلامی بر این باور صحیح مهر تأیید زده و عنوان نموده‌اند که در قیامت گروه‌های خاصی از شفیعان به‌ویژه شخص رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، با شفاعت خود بسیاری از گناه کاران را از آتش جهنم نجات خواهد داد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱: ۲۷۲؛ مجلسی، ۱۳۷۹، ۲: ۴۲۰-۴۲۲؛ مجلسی، بی‌تا-الف، ۲: ۲۱۳؛ مجلسی، بی‌تا-ب: ۴۵۶) از این گذشته، برخی از یاران پیامبر از خود آن حضرت در زمان حیات و یا پس از درگذشت ایشان، درخواست شفاعت می‌کردند (سبحانی، ۱۳۸۷: ۱۶۴).

از لحاظ عقلی و اعتقادی، شفاعت در قیامت شبیه توبه و استغفار بنده خطاکار در دنیا است. به این معنی که پروردگار همان‌گونه که پشیمانی و توبه از معصیت را وسیله‌ای برای بخشش گناه در دنیا قرار داده است («الشفیع انجح من التوبة» (کلینی، ۱۴۰۷، ۸: ۱۹)؛ شفיעی پذیرفته‌شده‌تر از توبه نیست)، شفاعت را نیز برای آمرزیدن معصیت‌کاران در آخرت بنیان نموده است. انسان گناهکار هرگاه احساس کند که در شرایط محدودی می‌تواند به شفاعت شفیع دست پیدا کند، تلاش خواهد کرد که این حد را حفظ نموده و گام خود را فرا نهد تا دوباره به بلای قبل دچار شود (حسینی نسب، ۱۳۸۶: ۵۵).

شفاعت موجب می‌گردد گناهکاران از رحمت الهی ناامید نگردند و همه راه‌های ارتباط با خدا را بسته نیندارند. شفیع نیز از خداوند نمی‌خواهد که مولویت خویش یا بندگی بندگان خود را نادیده انگارد و از حکم خویش درباره بنده درگذرد و یا قانون مجازات را تغییر دهد، بلکه از گذر تمسک به صفاتی مانند کرم، بزرگی و سخاوت خدا که مایه بخشایش و گذشت‌اند یا صفاتی از بنده، مانند حقارت، ذلت و ناتوانی و به واسطه منزلتی که خود نزد خدا دارد، می‌خواهد که از خطای گناهکار درگذرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱: ۱۵۹).

۱. مفهوم‌شناسی شفاعت

ماده «شفع» در لغت عربی به معنای زوج و همچنین «ضم التي الی مثله» یعنی انضمام

چیزی به مانند خود آمده است. در مقابل آن کلمه «وتر» به معنای واحد و تک است؛ چنانچه وقتی وتر را به چیزی ضمیمه و ملحق کنیم «شفع» حاصل می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۱: ۲۶۰).

از نظر فراهیدی، «شفع» و «وتر»، هر دو مصدر هستند و منضم شدن چیزی به چیز دیگر را افاده می‌کنند؛ همچنین از مصدر شفاعت، «شفیع» و «شافع» انشقاق می‌یابد که شفیع به معنای واسطه و اسم فاعل آن یعنی شافع، به معنای شفاعت‌کننده است. در این ترکیب، درخواست‌کننده برای دیگری (الطالب لغيره) و کمک‌رساننده (المُعین) نیز معنا می‌دهد (همان، ۱: ۲۶۲).

راغب اصفهانی در *المفردات* نزدیک به تعریف مذکور از *العین*، شفع را به معنای پیوستن و ضمیمه شدن چیزی به همانند خود می‌داند (ختم الشيء مثله) و متذکر می‌گردد که «شفع» به جای «مشفوع» نیز به کار می‌رود. وی می‌گوید: «شفع و شفاعت، هر دو مصدر و به معنای انضمام چیزی به چیزی استعمال می‌شوند. شفاعت، بیشتر در مفهوم پیوستن به دیگری به منظور درخواست یاری دیده می‌شود و معمولاً انضمام به کسی مورد نظر است که از نظر حرمت و مقام، بالاتر از شفاعت‌شونده است. شفاعت در قیامت به این معنا است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲: ۴۷۵).

شفاعت در اصطلاح روایی و قرآنی که علمای فرق اسلامی بر آن تأکید دارند در یک معنا و مفهوم استعمال شده است، اگرچه گاهی از نظر تعریف لفظی با هم تفاوت‌هایی دارند. در اصطلاح شفاعت یعنی واسطه شدن یک مخلوق میان خداوند و مخلوق دیگر در رساندن خیر یا دفع شر، خواه در دنیا و خواه در آخرت باشد (موسوی، ۱۴۰۵، ۲: ۲۷۳).

علامه طهرانی در این باره می‌گوید: «شفاعت موجب ارتقاء کلم طیب به سوی خداست؛ کلم طیب، ایمان مؤمن است، شفاعت آن را به سوی خدا بالا می‌کشد و شفاعت جانشین و خلیفه عمل صالح می‌گردد؛ پس شفاعت، گناهکاران را به نیکوکاران ملحق می‌کند.» (طهرانی، ۱۴۲۳، ۹: ۲۷۷)

در نهایت شفاعت برابر با مشیت خدای حکیم، پاداش اعمالی است که خداوند آنها را اسباب شفاعت قرار داده است. خداوند نیز مؤمن را به خاطر حبّ قلبی و اقدام علمی‌اش پاداشی می‌دهد که کوتاهی‌اش در آن واجب را جبران نماید (عسکری، ۱۳۷۸، ۲: ۴۳۴).

۲. روایات باب شفاعت

شفاعت از مهم‌ترین مسائل تربیتی در اسلام است که ارزش‌های والای اسلامی را با توجه به نوع شفاعت‌کنندگان نشان می‌دهد و همه مسلمانان را به سوی این ارزش‌ها و صفات و ایجاد رابطه با شفاعت‌کنندگان ترغیب و تشویق می‌نماید؛ هرچند در منابع روایی، بخش قابل توجهی از احادیث معصومین علیهم‌السلام به بحث شفاعت اختصاص یافته است، ولی همین کثرت روایات گاه سبب بروز برداشت‌های متفاوت و ظهور تعارض‌های ظاهری شده است.

۲-۱. روایات مطلق در باب شفاعت

در این باب روایات مطلق و بدون شرطی برای شفاعت از پیامبر و اهل بیت ایشان صادر شده است مانند موارد ذیل:

- «ادَّخَرْتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي» (مجلسی، ۱۱۱۰، ۸: ۳۰)؛ شفاعتم را برای گناهکاران امتم که مرتکب گناهان بزرگ شده باشند، ذخیره کرده‌ام.

- از امام صادق علیه‌السلام وارد شده است که: «وَاللَّهِ لَنَشْفَعَنَّ لِشِيعَتِنَا وَاللَّهِ لَنَشْفَعَنَّ لِشِيعَتِنَا وَاللَّهِ لَنَشْفَعَنَّ لِشِيعَتِنَا حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ.» (ابن شهر آشوب، ۵۸۸، ۲، ۱۶۴)؛ به خدا سوگند که شیعیان خود را شفاعت می‌کنیم، به خدا سوگند آنان را شفاعت می‌کنیم، به خدا سوگند! آنان را شفاعت می‌کنیم تا این‌که اهل جهنم می‌گویند: پس برای ما شفاعت‌کنندگانی نیست!

- «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَشْفَعُ فِي الْمُذْنِبِ مِنْ شِيعَتِنَا فَأَمَّا الْمُحْسِنُونَ فَقَدْ نَجَاهُمُ اللَّهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸: ۵۹)؛ در روز قیامت ما برای شیعیان گناهکارمان شفاعت می‌کنیم، اما نیکوکاران را خدا نجات داده است (و شفاعت نمی‌خواهند).

۲-۲. روایات مقید در باب شفاعت

اگر چه بسیاری از روایات باب شفاعت، احادیثی بدون قید و شرط در اثبات و الحاق شفاعت برای گناهکاران و ایجاد امید و امیدواری برای ایشان است، ولی در مقابل همین اخبار امیدبخش، احادیثی متعارض وجود دارد که در آن‌ها شفاعت افراد نفی شده و یا به شدت ضیق می‌گردد؛ مانند روایتی از امام صادق علیه‌السلام که فرمود: «إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَحْفًا بِالصَّلَاةِ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۲۰۶)؛ شفاعت ما به کوچک‌شمرنده نماز نمی‌رسد.

این روایت با حدیث نبوی «خَبَأْتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۸۰)؛ من شفاعت خود را برای اهل گناهان کبیره امت خود در روز قیامت نگه داشته‌ام، در تعارض است؛ بدین صورت که چگونه اهل گناه کبیره صاحب شفاعت رسول الله ﷺ بشود، اما کسی که نماز واجب خود را با اهمال ادا کند، مستحق شفاعت نباشد؟ در حالی که ادای فریضه با اهمال، جزو گناهان کبیره نیست. به هر حال تعدد روایات مقید در باب شفاعت، محققان را بر آن داشته است تا در صدد رفع این تعارض‌ها برآمده و برآیندی موجه از آن ارائه دهند.

۳. جمع روایات متعارض شفاعت از دیدگاه علامه مجلسی

علامه مجلسی در بیان تعارض روایات شفاعت به برخی از این احادیث اشاره می‌کند (رک: مجلسی، ۱۴۰۳، ۷: ۳۱۷) و بعد از طرح تعارض در صدد حل آن برمی‌آید؛ به عنوان نمونه، راوی از امام صادق علیه السلام درباره احوالات شیعیانی که به گناهان بزرگی مانند شرب خمر دچار شده‌اند و فاسق‌العمل هستند، می‌پرسد که آیا چنین فردی اهل دوزخ است؟ امام در جواب می‌فرماید حال و سرنوشت وی بدتر از کسانی نیست که نصب و عداوت را سرلوحه مقابله با آل پیامبر علیهم السلام قرار داده‌اند و این فرد به واسطه ابتلائات از گناه مبرا شده و خداوند را بدون گناه ملاقات می‌نماید. (مجلسی، بی تا: ۲: ۵۳۱)

همچنین از امام باقر علیه السلام نقل می‌نماید که شیعیان ما در روز قیامت با هر گناه و معصیتی که دارند، همانند ماه شب چهاردهم درخشانند و با عزت و کرامت و در امن و امان هستند و نیز از امام صادق علیه السلام درباره شخصی که اهل بیت را دوست دارد، حتی اگر زنا کند آیا با حضرات معصومان محشور می‌شود سؤال می‌شود که در جواب امام تأیید می‌فرماید (همان).

آن‌گونه که مشاهده می‌شود در روایات منقول علامه صرف محبت و دوست داشتن اهل بیت، هر چند دچار گناهان کبیره خطاهای بزرگی مانند زنا و شراب‌خواری شده باشد، ضرری به آمرزیده شدن و بخشش پروردگار در روز قیامت و شاد مبعوث شدن آنان نخواهد زد.

با این حال، محتوای این روایات مقصد و منظور دیگری دارد؛ چرا که با آیات قرآن و روایاتی که در باب شفاعت مطرح است، در تعارض است. علامه نیز که مظهر تقوا و ورع را در کناره‌گیری از گناهان کبیره و اجتناب از معاصی مورد غضب پروردگار می‌داند به این تعارض اشاره کرده و می‌گوید: «اما احادیث بسیار دیگر معارض این احادیث هست که بر وقوع عذاب

بر مؤمنان فی الجمله دلالت می‌کند و ابن‌بابویه و شیخ طوسی به سندهای صحیح و معتبر از جابر روایت کرده‌اند که حضرت باقر فرمود: «ای جابر آیا اکتفا می‌کند کسی که دعوی تشیع می‌کند به همین که به محبت ما اهل بیت قائل باشد و الله که شیعۀ ما نیست، مگر کسی که از معاصی بپرهیزد و... محبوب‌ترین بندگان به سوی خدا و گرامی‌ترین ایشان بر خدا کسی است که برای خدا پرهیزکارتر باشد و به طاعت خدا عمل‌کننده‌تر باشد. به خدا سوگند که به سوی خدا تقرب نمی‌توان جست، (تنها تکیه بر محبت ما اهل بیت آن هم بدون عمل)، سبب نجات از آتش جهنم نیست. هر که مطیع خدا است او دوست ما است و هر که عاصی خداست، دشمن ما است. به ولایت ما نمی‌توان رسید مگر به پرهیزکاری و عمل» (همان).

علامه مجلسی در روایات متعارض این باب چند احتمال مطرح می‌نماید تا بین ادله وفاق ایجاد نموده و هیچ‌کدام را کنار نگذارد. ایشان معتقد است که اعتقاد صحیح و حق بدون اعمال، دارای ثمرات و فوایدی است که در یک حالت در دنیا بر آن مترقب می‌گردد و شامل امان یافتن در دنیا در جان، مال، عرض، کشته شدن، اخذ اموال، اسیر شدن، اهانت و ذلت است، البته این آثار تا زمانی بر فرد باقی می‌ماند که عملی از او صادر نشود که مستوجب خروج و ارتداد او از دین و ایمان و یا مستحق کشته شدن، سنگسار و تعزیر شود. این‌ها آثاری است که بر فردی که به طور مطلق عقاید صحیح و بدون عمل داشته باشد، باز می‌گردد؛ اما آثار این اعتقادات را در رور قیامت به چند احتمال دسته‌بندی می‌نماید:

- ۱- فی الجمله اعمالش قبول است؛ اگر چه به درجه قبولی نرسد، او را از عذاب نجات می‌دهد؛
- ۲- فی الجمله یا مستحق ثواب می‌گردد و یا نمی‌شود، ولی مستحق درجات عالیۀ نمی‌شود؛
- ۳- وارد جهنم می‌شود، ولی مخلّد در آن باقی نمی‌ماند و مستحق عفو و شفاعت می‌گردد؛
- ۴- بنا بر یک قول به طور مطلق داخل در آتش نمی‌شود، بلکه در برزخ و قیامت عقوبت‌ها و کیفر اعمال بد خود را می‌بیند (همان ۵۳۷).

در نهایت ایشان با نظر به همه این موارد، برای شفاعت اخروی در روز قیامت اقسامی پنجگانه ذکر می‌نمایند:

- ۱- یک گونه از شفاعت که تنها مخصوص پیامبر گرامی اسلام است که برطرف نمودن و دور کردن وحشت و ترس موقوف و نیز تعجیل در حساب و کتاب افراد است. این قسم از

شفاعت که علامه به آن معتقد است یکی از سختی‌های بزرگ هر انسانی است که روز حساب با آن مواجه می‌شود.

۲- نوع دوم شفاعت که آن هم مختص به پیامبر است، مربوط به ورود عده‌ای از مؤمنان به بهشت الهی بدون حساب و کتاب است.

۳- شفاعت برای افرادی که به خاطر ارتکاب گناهان و معاصی مستوجب آتش و جهنم شده‌اند. این گونه افراد پس از شفاعت مقبول پیامبر و هرکسی که خداوند بخواهد اعم از اهل بیت، شهدا و صلحای مؤمنان به واسطه این شفاعت از آتش رهایی پیدا می‌کنند.

۴- شفاعت برای کسانی از مؤمنان که به واسطه ارتکاب گناه کبیره در جهنم وارد شده‌اند و در حال کشیدن عذاب الهی هستند. روایاتی که درباره این دست از افراد وارد شده بر خروج آنان از دوزخ به واسطه شفاعت پیامبر، ملائکه و برادران مؤمن حقیقی آنان تأکید دارد؛ سپس خداوند رحمن هر کس که در زندگانی خویش حتی یک‌بار کلمه استرجاع «لا اله الا الله» را بر زبان آورده باشد، از جهنم خارج می‌نماید و فقط کافران محکوم به خلود ابدی در آن هستند.

۵- شفاعت برای ازدیاد درجه و بالاتر رفتن مقام و مرتبه فردی که بهشتی شده است. این گونه شفاعت و نیز شفاعت در حشر از جهت تخفیف در محاسبه اعمال و تخفیف و تعجیل در آن را معتزله نیز پذیرفته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳، ۸: ۶۳).

۴. جمع روایات متعارض شفاعت از دیدگاه علامه طباطبائی

علامه طباطبائی در باره روایات متعارض معتقد است روایاتی که از معصومان علیهم‌السلام نقل می‌شود و در آنها تعارض وجود دارد، صرف این تعارض باعث نمی‌شود این ادله طرح شده و از اعتبار ساقط شوند و در واقع باید بنا بر مبانی علمی و عقلی در جمع و وفاق آنها تلاش نمود، مگر آن‌که مخالف با کتاب خدا و سنت قطعی باشند و یا نشانه‌هایی از دروغ و جعل همراه داشته باشند. ایشان در نهایت با توجه به تعارضات مستقر و ظاهری، دلایل نقلی را به چند دسته تقسیم می‌نماید:

۱- دلیلی که قبول نمودن آن بی‌اشکال است؛ مانند کتاب خدا و سنت قطعی؛

۲- دلیلی که باید آن را رد نموده و نپذیرفت و آن عبارت است از روایتی که مخالف با کتاب و سنت باشد؛

۳- آن دسته روایاتی که نه دلیلی بر رد و نه بر قبولش وجود دارد؛

۴- روایاتی که نه از نظر عقل و نه از جهت نقل یعنی کتاب و سنت قطعی، دلیلی بر محال بودن مضمونش وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱: ۴۴۲).

وی روایات باب شفاعت که برخی را مقید و برخی دیگر را جزو مطلقات اخبار این باب دانسته و ظاهراً با یکدیگر در تعارض هستند، حمل بر یک معنا و مفهوم می‌نماید و معتقد است که در مضامین و معانی این‌گونه ادله باب شفاعت، در حقیقت تعارض مستقر وجود ندارد، بلکه ازدیدگاه وی این روایات با یکدیگر منافاتی ندارند. از دید علامه طباطبایی نباید شفاعت به تنهایی و به شکل سبب تامّ و مستقل فرض شود، بلکه باید به عنوان تتمیم سبب و همراه با اسباب دیگر تلقی گردد که فرد با وجود آن اسباب، آنها را به شفاعت منضمّ کرده و به عنوان تتمیم سبب بهره‌مند می‌شود.

در واقع می‌توان در توضیح سببیت ناقص شفاعت به دیگر کلام ایشان که دقیقاً تفسیر کلام فوق است، استناد نمود «شفاعت در جایی است که يك نوع استعداد و لیاقت در فرد باشد؛ مثلاً بنده‌ای که نمی‌خواهد عبد و بنده باشد و در عین طغیان و عصیان‌گریش در مقابل خداوند بخواهد به وسیله شفاعت مورد عفو قرار گیرد، هرگز سزاوار شفاعت نیست و یا مثلاً بدون سواد یا استعداد بخواهد با شفاعت، اعلم علماء بشود.» (دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱: ۳۸۶)

از منظر او راه حل این تعارض بدین صورت است که هرگاه به شکل کلی و بدون در نظر گرفتن مفاد هر روایت به تنهایی، معنای کلی را در نظر بگیریم، مشیر این مطلب است که اهل ایمان در هر حال و عملی که باشند، شامل شفاعت می‌گردند. حال این شفاعت درباره آنان یا پیش از ورود به دوزخ و عذاب الهی انجام می‌پذیرد تا افراد وارد بهشت و رضوان الهی شوند و یا به خاطر گناهان ارتكابی آنان و پس از ورود به آتش و گذراندن مدّت زمان معیّتی از جهت عذاب، شامل شفاعت شده و از آن رهایی پیدا می‌کنند. در واقع نظر ایشان در باره روایات به ظاهر متعارض این مبحث، بر عدم خلود مؤمنان که همان شیعیان و اقرارکنندگان به ولایت حضرات اهل بیت است، دلالت دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱: ۲۷۷).

۵. تفاوت‌های دیدگاه علامه مجلسی و طباطبایی

۵-۱. اختلاف دیدگاه در رفع تعارض روایات

علامه مجلسی هنگامی که ادله روایی شفاعت که مقید به قیودی هستند را مطرح می‌کند، در رفع تعارض ظاهری بین مدالیل، مضامین و مفاهیم آن تمام همّت خود را به کار می‌گیرد تا هیچ

حدیثی کنار گذاشته نشود و نیز با اصل عقلی و نقلی نیز معارضه نکند و در تأیید نظریه خویش بر این اساس مستمسک نظرات دانشمندان و علمای امامیه و سایر روایات مشابه می‌شود؛ برای مثال، در تفسیر روایات مختلف از عنوان مؤمن واقعی و مؤمنی که معصیت خدا را نموده است، بنا بر عموم روایات شفاعت، دسته‌بندی مؤمن را به دو گونه‌ای که نیازمند شفاعت برای رهایی از عذاب نیست و مؤمنانی اند که به واسطه کبائر مستحق عذاب الهی هستند را نام می‌برد و در نهایت با استفاده از روایات شفاعت و نیز تفاسیر آن‌ها از آیات قرآن که از کلام حضرات معصومان صادر شده است، هر دوی این گروه را بهشتی می‌داند (مجلسی، ۱۳۸۴، ش: ۵: ۳۴۳) یا در توضیح روایتی، اهل بیت علیهم‌السلام را متحمل زحمت شفاعت از شیعیان خود می‌داند و معتقد است که شفاعت اگر چه برای عده‌ای به تأخیر بیفتد، ولی در نهایت آنان را دریافته و وارد جنت پروردگار می‌سازد (مجلسی، ۱۳۶۴، ۱: ۳۰۶).

علامه مجلسی دلیل تعارض‌ها و اختلاف‌های روایات این باب را عدم مغرور شدن ارباب شهوات بیان می‌دارد و از این‌جا نتیجه می‌گیرد که اگر چه روایات عام شفاعت بدون شرط شیعیان را به واسطه شفاعت وارد بهشت می‌داند، ولی روایات مشروط که گاهی آنان را فی‌الجمله موجب عقاب و آتش عنوان می‌کند با روایات عام در تعارض است. این تعارض برای این مطلب است که شیعیان و موالیان حضرات معصومان و دوستان آنان همواره بین خوف نرسیدن به شفاعت و نیز امید الحاق آن به خود باشند؛ چرا که اگر امید به تنهایی با نظر به روایات عام در فرد ایجاد گردد، خود را دیگر از عذاب الهی ایمن می‌پندارد و در نتیجه به سستی در اعمال و تکالیف واجبی که پروردگار عالم در دنیا به عهده وی نهاده است، وادار می‌کند. علامه با بیان این مطلب در صدد رفع توهم این دسته افراد است (مجلسی، بی‌تا: ۵۳۳).

این در حالی است که علامه طباطبائی کسی که مرتکب گناه شود و توبه ننماید را مصرّ بر معصیت و از دست‌داده ایمان می‌پندارد. از نگاه ایشان چنین فردی صلاحیت شفاعت را از دست داده و گناه درباره او وضع دیگری به خود گرفته، از ذیل گناهان کبیره‌ای که پیامبر خدا وعده شفاعت از مرتکبان آن را داده است خارج شده و عنوان تکذیب به معاد و ظلم به آیات خدا را پیدا می‌کند. از دیدگاه وی چنین گناهی آمرزیده نمی‌شود؛ چرا که زمانی گناه مورد آمرزش قرار می‌گیرد که صاحبش از آن پشیمان شده و توبه کند و مصرّ بر گناه چنین تأویلی دارد که پشیمان نیست و توبه نمی‌کند و این چنین دینی، مرضی رضای خدا نیست تا شامل

استحقاق شفاعت گردد؛ چرا که ایشان بنا بر روایات به اثبات رساندند که شفاعت شدن نیازمند دین مرضی است (مجلسی، ۱۳۶۴، ۱: ۲۷۵).

۲-۵. تأثیر محبت اهل بیت در شفاعت

علامه مجلسی به خاطر وجود ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام در نهاد مرتکب گناه کبیره‌ای که بدون توبه از دنیا رفته است، در نهایت او را حتی پس از سپری نمودن عذاب در آتش، لایق شفاعت می‌داند. ایشان ثبوت شفاعت را برای شیعیان با هر عملی که باشند در نهایت قطعی می‌داند و باور دارد که روایت «محبت امیرالمؤمنین حسنه‌ای است که هیچ آفتی به آن ضرر نمی‌رساند» بر این معنا دلالت دارد که شیعیان ایشان دو دسته‌اند: یا محتاج شفاعت نیستند و یا در نهایت در دوزخ به شفاعت ایشان نایل می‌گردند (مجلسی، بی‌تا: ۵۲۴).

در حالی که علامه طباطبایی معتقد است که این چنین فردی با اصرار بر گناه، ایمان خود و در نتیجه رضایت پروردگار از دین خویش را از دست می‌دهد، دیگر جزو شفاعت‌شده‌های روز قیامت نخواهد بود و در زمره مخلدان در آتش قرار خواهد گرفت، حتی اگر به اسم و عنوان به نام شیعه و محب اهل بیت شناخته شود؛ چرا که ایمان خود را از دست داده و گناه نابخشودنی که سبب هدم آن شده را مرتکب شده است. پس شامل شفاعت نمی‌شود؛ چون طبق نظر ایشان در روایات و آیات این باب داشتن دین حق و ایمان مرضی شروط شفاعت شدن و مخلد نبودن در آتش است، البته نگه‌داشتن این دو شرط در دنیا بسیار سخت و مشکل است و فرد دائم در لبه پرتگاه قرار دارد. پس باید همواره مردد بین خوف و رجاء بماند تا از توبه و عدم ایمان به عقاب الهی که سبب از بین رفتن ایمان و در نتیجه نرسیدن به شفاعت است، بی‌بهره نماند (طباطبایی، ۱۳۶۴، ۱: ۲۸۱).

بنا بر نظر علامه طباطبایی روایات و آیات این باب فی‌الجمله شفاعت را به اثبات می‌رسانند و هیچ شمولی برای افراد خاص مطرح نیست و ممکن است افراد بدان دست یافته و احتمال عدم نیل به آن نیز برای همه وجود دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱: ۱۵۷).

۳-۵. تقسیم‌بندی شفاعت به تکوینی، تشریحی و قانونی

بنا بر نظر علامه طباطبایی شفاعت بر دو قسم است: ۱- تکوینی و ۲- تشریحی و قانونی. در تعریف شفاعت تکوینی چنین گفته است که این نوع، از تمامی اسباب در تکوین سر می‌زند،

بنابراین همه اسباب نزد خداوند شفیع هستند؛ زیرا میان خدا و مسبب خود واسطه‌اند. قسم دوم شفاعت، تشریحی است که علامه طباطبائی آن را به وسیله ابزار و وسایطی مانند توبه، هم در دنیا و هم در آخرت موجب شفاعت از طالب آن می‌داند و معتقد است از شرک تا پایین‌تر از آن را در برمی‌گیرد و سبب پاکی فرد می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۱: ۲۶۱). این در حالی است که علامه مجلسی در این باره نظری نداده است.

۴-۵. ذکر مصادیق شفات شونندگان یا اجمال و ابهام در آن

علامه طباطبائی در ثبوت شفاعت و الحاق برای مستحقان آن بر این نظر است که بنای اعتقادی باید در مبهم‌گویی و اجمال باشد و تنها به ذکر اصحاب یمین به عنوان افرادی که در قیامت شامل شفاعت عمومی می‌شوند - که مخصوص همه مخلوقات انسانی خدا است - و نیز دفع عذاب از اصحاب یمینی که مرتکب گناه کبیره شده‌اند، می‌پردازد و معتقد است تنها اصحاب یمین هستند که از نظر دین و اعتقادات مورد رضایت خدا بوده و هستند؛ حال یا این رضایت از اعمال آنان است که خود در زمره محسنین قرار گرفته و دیگر شفاعت نمی‌خواهند و یا رضایت از دین و مذهب آنان است. برگشت نام‌گذاری به اصحاب یمین را همین ارتضا و دین می‌داند (همان، ۱: ۲۵۸)؛ اما در تعیین مصادیق افراد آنان خودداری می‌کند؛ چرا که معتقد است این کار با تربیت دینی و اخلاقی سازگاری ندارد و چه بسا در ذهنیت ایشان این تعیین مصداق عامل غرور برای عده‌ای و احساس امنیت از عذاب الهی و در نتیجه اهمال در تکالیف و برای دیگران ناامیدی و یأس از رحمت الهی را در برداشته باشد.

اما از نظر علامه مجلسی شفاعت با ذکر مصادیق و جزئیات مطرح می‌گردد و آن را مستحق فسّاق شیعه و کسانی که ولایت اهل بیت را پذیرفته‌اند، می‌داند. ایشان بیان می‌دارد که این اجماع - که خود را هم در زمره مجمعین می‌داند - بین علمای امامیه وجود دارد که شفاعت از جهت دفع عقاب فسّاق شیعه به کار می‌رود؛ هر چند از اصحاب کبائر باشند (مجلسی، بی‌تا: ۴۵۶)، البته به این شرط که عملی مرتکب نشود که سبب ارتداد و خروج او از دین بشود (همان: ۵۳۷). بر همین اساس، به روایات شفاعت متوسّل می‌شود و در تفسیر اصحاب اعراف که در آیه قرآن وارد شده است، متعرض این معنا می‌شود که شفاعت تنها برای شیعیانی صورت می‌گیرد که گنهکار باشند. حال این شفاعت یا قبل از ورود به دوزخ صورت می‌گیرد و آنان بخشیده و وارد بهشت رحمت الهی می‌گردند و یا پس از عذاب آنان را در می‌یابد و در هر دو

صورت از روایات متوجه این معنا می‌شویم که اهل بیت علیهم‌السلام بر اعراف - که جایگاهی است - قرار دارند تا بین شیعیان و مخالفان خویش تمییز قائل شده و برای آنان شفاعت نمایند یا این که گروهی از گنهکاران از دوستان آنان در آن جا حضور دارند تا برای آن‌ها شفاعت شوند و این دو احتمال را مبتنی بر روایات می‌داند که در بیانات وی به هر دو قسم اشاره شده است. در نهایت شیعیان با هر عملی که داشته باشند را لایق شفاعت می‌پندارد (مجلسی، ۱۳۶۳، ۲: ۲۱۸).

۵-۵. زمان تحقق شفاعت

علامه طباطبایی شفاعت را تنها و تنها پس از این جهان و در روز قیامت مختص دو جایگاه می‌داند؛ اولی برای شفاعت از اصحاب یمینی که دچار گناهان کبیره شده و مستحق عذاب گردیده‌اند. در این مقام به واسطه شفاعت از اینان توسط شفعاى روز قیامت لطف و رحمت خداوند، سبب عدم ورود آنان به جهنم می‌شود و در فرض دوم ایشان، افرادی که مستوجب آتش و دوزخ خشم الهی شده‌اند را به وسیله شفاعت از آن جا خارج می‌نمایند. ایشان معتقد است که زمان تحقق شفاعت، تنها آخرین موقف از مواضع قیامت است که یکی از این دو نوع شفاعت شامل حال افراد می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱: ۲۶۴).

اما علامه مجلسی با پذیرش روایات شفاعت و وجود تعارض‌های بین آن‌ها، در بین ادله این باب، شفاعت مذکور در روایت را به چند موقف دسته‌بندی می‌نماید:

- ۱- شفاعت برای برطرف نمودن و دور کردن وحشت و ترس موقف؛
- ۲- شفاعت برای ورود عده‌ای از مؤمنان به بهشت الهی بدون حساب و کتاب؛
- ۳- شفاعت برای افرادی که به خاطر ارتکاب گناهان و معاصی مستوجب آتش جهنم شده‌اند؛

۴- شفاعت برای کسانی از مؤمنان که به واسطه ارتکاب گناه کبیره در جهنم وارد شده‌اند و در حال کشیدن عذاب الهی هستند.

۵- شفاعت برای ازدیاد درجه و بالاتر رفتن مقام و مرتبه فردی که بهشتی شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ۸: ۶۳).

۶. تطابق دیدگاه علامه مجلسی و طباطبایی

بنا بر آنچه از دیدگاه علامه طباطبایی بیان شد، ایشان الحاق شفاعت را در صورت اصرار

برگناه و نیز عدم توبه منتفی می‌داند؛ چرا که چنین عملی عنوان تکذیب به معاد و ظلم به آیات خدا را پیدا می‌کند و بنا به قاعده این چنین گناهی آمرزیده نمی‌شود و فرد ایمان خود را از دست می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۱: ۲۷۵)؛ پس این شخص از موهبت شفاعت بی‌بهره مانده و در دوزخ جاودان می‌شود؛ اما علامه مجلسی بر این باور است که خطاکاران شیعه در نهایت وارد جهنم شده و مدّتی را عذاب می‌بینند تا از گناهانی که بدان‌ها مبتلا هستند پاک شده و پس از سپران مدّت عذاب به واسطه شفاعت از آن جا خارج می‌شوند (مجلسی، بی‌تا-الف، ۲: ۵۲۳).

می‌توان گفت که دیدگاه علامه مجلسی به روایات نزدیک‌تر است؛ چرا که برخی روایات بر این معنا دلالت دارند که اعتقاد به اهل بیت و دیعتی الهی است که سبب عدم خلود گنهکاران معتقد به جهنم می‌گردد؛ از جمله روایت «حُبُّ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَسَنَةٌ، لَا ضُرَّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ» (حلی، ۱۹۸۲م: ۲۵۹)؛ دوستی علی علیه السلام کار نیکی است که با داشتن آن، گناه زبانی نمی‌رساند.

علامه طباطبائی از یک سو همه مؤمنان را مشمول شفاعت می‌داند و از سوی دیگر، برای رهایی از ورطه امید افراطی، اصرارکنندگان بر گناه را از عنوان شیعه و محبّ بیرون می‌کشد تا از دایره حکم شفاعت خارج شوند و بدین ترتیب حل تعارض شود؛ چنانکه گفته شد، بنای علامه طباطبائی در تعارض روایات این باب عدم طرح و وفاق عملی روایات بود، ولی معترف به ولایت حضرت علی علیه السلام هنگامی که توبه نکرده از دنیا برود، مطابق با احادیثی همچون روایت مذکور هنوز محبّ محسوب شده و قول به عدم شفاعت او همان حکم به خلودش در جهنم است و در حقیقت قول به عدم شمولیت شفاعت در حق آنان، طرح بخشی از ادله باب شفاعت است که با قرآن و اصول اعتقادی در تعارض نیستند.

می‌توان گفت جمع عملی روایات در حق او چنین باشد که بعد از دخول در آتش بالاخره مستحق شفاعت خواهد شد؛ بنابراین سخن علامه مجلسی به روایات نزدیک‌تر می‌نماید.

علامه طباطبائی در تقسیم‌بندی مواقف شفاعت، ناظر به شفاعت در آخرین موقف قیامت سخن به میان می‌آورد: «شفاعت در آخرین موقف از مواقف روز قیامت انجام می‌پذیرد که در آن جا شفیع درخواست بخشش شفاعت‌شونده را می‌نماید تا به این وسیله وارد جهنم نگردد و یا به واسطه شفاعت شفیع، برخی افرادی که در جهنم هستند از آن خارج گردند.»

(طباطبائی، ۱۳۹۰، ۱: ۱۷۴)

این سخن ناظر به وجود شفاعت در عدم ورود به دوزخ و پس از آن است که به طور مشترک با دیدگاه علامه مجلسی مطابقت دارد؛ ولی علامه طباطبایی از سه قسم دیگر شفاعت که علامه مجلسی بدان اشاره می‌کند (یعنی شفاعت در بهشت، تسریع در حساب و نیز ترس و فزع قیامت) صحبتی نکرده است و پذیرش و عدم قبول این سه موقف در نظر ایشان مشخص نیست.

علامه طباطبایی تعیین مصادیق اصحاب یمین که مورد شفاعت قرار می‌گیرند را اگرچه ناصواب و از حیث اخلاقی ناپسند می‌داند و معتقد است که ابهام و اجمال‌گویی افراد آن که در زمره شفاعت‌شوندگان هستند با تربیت دینی سازگار است، اما در جای دیگر با بیان و توضیح آیه ۷۵ سوره طه، افراد مجرمی که از آنان در این آیه نام برده می‌شود را همانند اصحاب یمین می‌داند و ایشان را به دو گروه «مجرم و مستحق شفاعت» و «نیکوکاران بدون نیاز به آن» تقسیم می‌کند. پرواضح است مقصود ایشان از تقسیم اصحاب یمین به طور دقیق یک معنا و مفهوم را در برمی‌گیرد؛ یعنی اصحاب یمین گناه‌کار، همان مجرمان از شیعیان هستند که آیه مذکور در باره آنان نازل شده است.

ایشان سپس با تفسیر آیه به آیه از آیات ۶۰ تا ۶۱ سوره یس مبنی بر گرفتن عهد توسط پروردگار، در نهایت به این مطلب شهادت می‌دهد که اصحاب یمین مجرم که مشمول شفاعت پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان و نیز شفعی صالح روز قیامت می‌شوند، همان شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام هستند؛ پس مجرمان دو طائفه‌اند: یکی آن‌که نه ایمان آورده و نه عمل صالح کرده است و دوم کسانی که ایمان آورده‌اند، ولی عمل صالح نکرده‌اند؛ پس يك طائفه از مجرمان مردمانی‌اند که بر دین حق بوده‌اند، ولی عمل صالح نکرده‌اند و معلوم است که تمامی مجرمان کافر نیستند تا دوزخی شدنشان حتمی باشد. پس این طائفه ایمان داشته‌اند، ولی عمل صالح نکرده‌اند، آن‌ها ایند که عهدی از خدا گرفته بودند و به خاطر اعمال بدشان داخل جهنم می‌شوند، به خاطر داشتن عهد، مشمول شفاعت شده، از آتش نجات می‌یابند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۵۹-۲۶۰)

به ظاهر مقصود او از اصحاب یمین، همچنین کسانی که به طور مبهم در آیات قرآن کریم به ایشان وعده شفاعت داده شده و افرادی که ایمان داشته، ولی عمل صالح انجام نداده‌اند، معتقدان به ولایت ائمه علیهم السلام است. همان افرادی که خدا از آنها عهد و پیمان گرفته و اکنون به

خاطر ارتکاب معصیت مستحق دوزخ هستند، ولی به خاطر داشتن عهد، مشمول شفاعت شده و از آتش نجات می‌یابند.

علامه مجلسی نیز همانند ایشان معتقد است شرط پذیرش شفاعت، ولایت و قبول امامت همه اهل بیت پیامبر است. از منظر او این افراد دو دسته هستند؛ یک عده بدون نیاز به شفاعت وارد بهشت می‌شوند و عده‌ای دیگر مؤمنانی هستند که ایمان به ودیعت‌گذارده در نهاد آنان به گناه آلوده می‌گردد، اما به واسطه توجه و شفاعت شافعان روز قیامت پاک شده و بهشتی می‌شوند (مجلسی، ۱۴۰۳، ۸: ۳۴). او می‌گوید: «در روز قیامت ائمه علیهم‌السلام بر اعراف مستقر می‌شوند تا این‌که شیعیان خود را از مخالفان تمییز دهند؛ همچنین برای گنهکاران از دوستان خود شفاعت نمایند.» (مجلسی، ۱۳۶۳، ۲: ۲۱۸). در نهایت وی معتقد است که مراد از اصحاب‌الجنة در آیات قرآن، تنها شیعیانی‌اند که به واسطه شفاعت اهل بیت وارد بهشت می‌شوند (همان، ۲: ۲۱۳).

نتیجه‌گیری

علامه مجلسی برای رفع تعارض روایات باب شفاعت ابتدا آثار اعتقادات و اعمال مؤمنان را به چهار بخش تقسیم نموده و سپس با ارائه انواع شفاعت و مواقف آن در صدد شمولیت عام آن و عدم طرح روایات متعارض در باب شفاعت برمی‌آید. به اعتقاد ایشان معترفان به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و محبتان ایشان دو دسته‌اند:

۱- یا به سبب اعمال صالح خویش برای رهایی از دوزخ به شفاعت نیازی ندارند و شفاعت برای ارتفاع درجات آنان یا رهایی از ترس و فزع قیامت است.

۲- و یا به سبب معصیت برای عدم ورود به دوزخ یا رهایی پس از ورود به آن محتاج به شفاعت می‌شوند، به مناسبت شفاعت شامل حال ایشان می‌شود و بالاخره عنوان محبّ برای استحقاق شفاعت کفایت می‌کند، هر چند مرتکب معاصی باشد و به سبب آن مدّتی وارد دوزخ شود؛ به طور کلی، محبّ مخلد در آتش نخواهد بود.

ولی علامه طباطبائی در این باب از طریق توضیح موضوع، در رفع تعارض احادیث سعی می‌کند و معتقد است که مرتکب معصیت در صورت عدم توبه و اصرار بر آن از عنوان محبّ خارج شده و شفاعت شامل حال وی نخواهد شد؛ همچنین عناوین مشمولان شفاعت را کلی می‌داند و از تعیین مصادیق برای آن ابا دارد. بنابراین ایشان از بیان تفصیلی مواقف شفاعت و

آثار اعمال مؤمنان بی‌نیاز بوده و هر چند راه ورود مؤمنان عاصی به بهشت را شفاعت تشریحی و یا تکوینی می‌داند، مصرّ بر گناه را در صورت عدم توبه، مستحق شفاعت نمی‌داند. به‌طور کلی تطبیق نظر دو علامه در موضوع شفاعت به این برآیند می‌رسد که اگرچه هر دو خواهان جمع روایات در این باب بوده‌اند و در شروطی چون لزوم پذیرش ولایت ائمه علیهم‌السلام و برخی از مواقف شفاعت مشترک هستند، ولی اختلاف ایشان آن‌جا بروز می‌کند که نخست علامه طباطبایی برخلاف مرحوم مجلسی از تعیین مصداق برای مشمولان شفاعت ابا دارد و دوم این‌که ایشان اصرارکنندگان بر گناه را از دایره مشمولان شفاعت خارج می‌کند. به نظر می‌رسد که آنچه علامه طباطبایی در پیش گرفته است، هر چند به صورت موضوعی، در نهایت منجر به طرح برخی از روایات در این باب شده و عمومیت آن را می‌کاهد. در عین حال طریق علامه مجلسی برای جمع روایات باب شفاعت، وفاق بیشتری با احادیث این باب داشته و عمومیت آن را حفظ می‌کند. علامه مجلسی تمام محبتان اهل بیت علیهم‌السلام را در نهایت مستحق شفاعت می‌داند، هر چند بدون توبه از دنیا رفته باشند. حال این شفاعت یا پیش و یا بعد از ورود به دوزخ توسط شفعا انجام می‌پذیرد. به تحقیق و با دقت در احادیث و دلالت‌های مصداقی و شمول آنها، نظر علامه مجلسی جمع فراگیرتری از روایات این باب است.

منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۶)، *الأمالی*، مترجم: محمدباقر کمره‌ای، تهران، کتابچی.
 ۲. _____، (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق و تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۳. _____، (۱۳۹۸ق)، *التوحید*، تحقیق و تصحیح: هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۴. _____، (۱۴۰۳ق)، *معانی الأخبار*، تحقیق و تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۵. _____، (۱۳۶۷)، *من لایحضره الفقیه*، مترجم: علی‌اکبر غفاری، محمدجواد غفاری و صدر بلاغی، تحقیق و تصحیح: علی‌اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.

۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۳۷۹ ق)، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، قم، ناشر: علامه، نوبت چاپ: اول.
۷. اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱ ق)، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة*، تحقیق و تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز، بی‌نا.
۸. پژوهشکده تحقیقات اسلامی، (۱۳۸۶ ش)، فرهنگ شیعه، چاپ دوم، قم، زمزم هدایت.
۹. حسینی تهرانی، محمدحسین، (۱۴۲۳ ق)، *معادشناسی*، چاپ اول، مشهد، نور ملکوت قرآن.
۱۰. حسینی نسب، رضا، (۱۳۸۶)، *شیعه پاسخ می‌دهد*، چاپ نوزدهم، تهران، نشر مشعر.
۱۱. حلّی، حسن بن یوسف، (۱۹۸۲ م)، *نهج الحقّ و کشف الصدق*، چاپ اول، بیروت، دارالکتاب اللبنانی.
۱۲. دفتر تبلیغات اسلامی، (۱۳۸۱ ش)، *مرزبان وحی و خرد*، قم، بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، القلم.
۱۴. رشتی، حبیب الله، (۱۴۲۲ ق)، *بدایع الافکار*، قم، مؤسسه آل البيت.
۱۵. رضوانی، علی اصغر، (۱۳۸۴)، *شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات*، تهران، نشر مشعر.
۱۶. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۷)، *راهنمای حقیقت*، چاپ پنجم، تهران، نشر مشعر.
۱۷. شمس، مرادعلی، (۱۳۸۴)، *با علامه در المیزان*، قم، اسوه.
۱۸. طباطبائی، سیدمحمدحسین، (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. _____، (۱۳۹۰ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۰. طوسی محمد بن حسن، (۱۴۱۴ ق)، *الأمالی*، تحقیق و تصحیح: مؤسسه البعثة، قم، دارالثقافة.
۲۱. طوسی، نصیرالدین، (۱۴۰۷ ق)، *تجريد الاعتقاد*، تحقیق: محمدجواد حسینی جلالی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۲. عسکری، مرتضی، (۱۳۷۸)، *عقاید اسلام در قرآن کریم*، چاپ اول، مترجم: محمدجواد کرمی، قم، مجمع علمی اسلامی.
۲۳. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ ق)، *تفسیر العیاشی*، تحقیق و تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمية.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ ق)، *العین*، قم، نشر هجرت.
۲۵. فیض کاشانی، محمدمحسن، (۱۳۸۷)، *رسائل فیض کاشانی*، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۵)، *أصول الکافی*، مترجم: محمدباقر کمره‌ای، قم: اسوه.

۲۷. _____ (۱۴۰۷ق)، *الكافی، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية.*
۲۸. _____ (۱۴۲۹ق)، *الكافی، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دارالحدیث.*
۲۹. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۸۴)، *حیة القلوب، قم، سرور.*
۳۰. _____ (۱۳۷۹)، *احتجاجات، مترجم: موسی خسروی، تهران، انتشارات اسلامیة.*
۳۱. _____ (۱۳۶۳)، *امامت (ترجمه جلد ۲۳ تا ۲۷ بحار الأنوار)، مترجم: موسی خسروی، تهران، اسلامیة.*
۳۲. _____ (بی تا-الف)، *حق الیقین، تهران، انتشارات اسلامیة.*
۳۳. _____ (بی تا-ب)، *اخلاق اسلامی (ترجمه جلد ۶۴ بحار الأنوار)، مترجم: محمدباقر کمره‌ای، تهران، مهر.*
۳۴. _____ (۱۳۷۷)، *زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار)، مترجم: محمدجواد نجفی، تهران، اسلامیة.*
۳۵. _____ (۱۳۷۸)، *ایمان و کفر (ترجمه کتاب الإیمان و الکفر بحار الأنوار جلد ۶۴)، مترجم: عزیزالله عطاردی قوچانی، تهران، انتشارات عطارد.*
۳۶. _____ (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار، تحقیق و تصحیح: جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربی.*
۳۷. محمدی، علی، (۱۳۷۸ش)، *شرح کشف المراد، چاپ چهارم، قم، بی تا.*
۳۸. مطهری، مرتضی، (بی تا)، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا.*
۳۹. موسوی، علی بن حسین (سیدمرتضی علم الهدی)، (۱۴۰۵ق)، *رسائل الشریف المرتضی، قم، دار القرآن الکریم، نوبت چاپ: اول.*
۴۰. ناطق بالحق، یحیی بن حسین، (۱۴۲۲ق)، *تیسیر المطالب فی أمالی أبی طالب، تحقیق: عبدالله بن حمود عزی، صنعا، مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافية.*